

متن پرسش

سلام علیکم: با آرزوی سلامتی و طول عمر استاد بزرگوار. در تعریف هنر، اکثر اندیشمندان و نظریه پردازان، اعم از صاحب نظران مسلمان و غیر مسلمان، هنر را ذیل زیبایی تعریف می کنند. اما تعریف حضرت امام رضوان الله تعالی علیه از هنر کاملاً متفاوت است. امام می فرماید: هنر عبارت است از دمیدن روح تعهد در انسان ها امام با نظر به چه ساحتی از هنر چنین تعریفی را بیان داشته اند؟ آیا این تعهد همان عهدالله نیست؟ الم اعهد الیکم یا بنی ادم ... رابطه بین این بیان امام با زیبایی که از ارکان هنر است چیست؟ اگر در این زمینه منبع یا کتابی برای مطالعه و تحقیق وجود دارد مورد امتنان است که معرفی بفرمایید. سایه با برکتان مستدام

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همینطور که متوجه هستید نکته ظریفی در سخن حضرت روح الله رضوان الله تعالی علیه نهفته است، آنطور که متوجه شده اید عهد ما با حقیقت همان هنر واقعی به حساب می آید. سال های قبل نکاتی در رابطه با هنر یادداشت شده است که خدمتتان ذیلا ارسال می شود، امید است مفید افتد. موفق باشید

هنری که چشم به راه ما است

باسمه تعالی

۱. چرا آثار هنری، خواه در کلمه و خواه در تصویر و تجسم و خواه در فیلم و تئاتر، می توانند عمیقاً مدعی حقیقت باشند؟ حقیقتی که به سوی ما است وقتی ما در انتظار آن باشیم.
۲. هنر همواره در باب حقیقت به ظهور می آید و در بستر تاریخی خود در شرف آمدن است، تا افقی را برای ما بگشاید، افقی که افق گذشته نیز در آن دخیل است.
۳. وقتی هنر بازگوکننده حقیقت است که به سوی ما می آید؛ پس عملاً حقیقت را در هر میدانی که ظهور کند، آشکار می کند، مشروط بر آن که ما در منظر خود در مواجهه با حقیقت، به دنبال حقیقت باشیم، هرکجا که می خواهد باشد.
۴. آیا علاج فلاکت زمانه ما هنری نیست که ما را از جهان کمّیت ها به جهان کیفیت ها سیر دهد و جهان کیفیت ها را در مقابل ما بگشاید؟ به گفته مولوی:
آن جهان و راهش آر پیدا بُدی
کم کسی یک لحظه در این جا بُدی

آیا نگاه هنرمندانه کمک نمی‌کند تا ما خویشتنِ راستین خود را با تمام بیکرانگی‌اش احساس کنیم؟
۵. اثر هنری، هرکدام که می‌خواهد باشد، چیزی است که در آن و از خلال آن حقیقت روی می‌دهد و انسان را از تحجّر و ظاهرگرایی نجات می‌دهد تا به دست متدینین، امام حسین «علیه‌السلام» به قتل نرسند.

۶. اثر هنری چیزی است که «عالمی را برمی‌گشاید»، مثل برگشودن عالم دینی توسط تاج محل.
۷. هنر و هنرمند، متذکر روح پنهانی است که در هر تاریخی جاری است تا انسان‌ها گرفتار روزمرگی نگردند و بتوانند با خود زندگی کنند و به بسط انسانیت بیندیشند تا آنچه به نحو بنیادین ما را در برگرفته، فراموش نشود.

۸. هنرمند، آگاه به روح زمانه خود می‌باشد و متذکر آن روح است، روحی که همان اراده الهی است که در هر تاریخی مطابق آن تاریخ به ظهور می‌آید. لذا قرآن می‌فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرّحمن/۲۹) هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است مطابق نیاز و ظرفیت خود از خداوند تقاضا می‌کند و او نیز در هر روزگاری مطابق نیاز آن زمانه در شأنی به ظهور می‌آید.
۹. هنر بزرگ و هنرمند بزرگ، هنر و هنرمندی است که محل ظهور اراده‌ای از طرف حضرت حق باشد که قصّه طلب جان انسان‌ها است. پس هنرمند در نسبتی متقابل بین «خلق» و «حق» هنر خود را می‌آفریند و جناب مولوی در این رابطه می‌فرمایند:

چو غلام آفتابم هم از آفتاب گویم	نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم
چو رسول آفتابم به طریق ترجمانی	پنهان از او بیرسم به شما جواب گویم

۱۰. آری! هنر، عامل ظهور «هستی» و «وجود» است تا انسان را به بودن‌اش برگرداند. بودنِ بیکرانه و جاودانی. و این است عامل سپاس‌گزاری ما از هنرمندان. آن‌ها به بشر چشم و گوش دادند تا با لذّت ببینند و بشنوند که انسان چیست. این است آن هنری که چشم به راه ما در این تاریخ است.
از اشارتهای دریا سر متاب

ختم کن والله اعلم بالصواب والسلام